

Aa	
absenteeism (n.)	غیبت غیرموجه (از کار یا مدرسه)
abstract art (n.)	هنر انتزاعی (هنری که عقاید و احساسات هنرمند را بیان میکند)
absurd,the (n.)	تئاتر پوچی (نوعی بازی تئاتر که در سال ۱۹۵۰ رواج یافت و بسیار متفاوت از سایر بازی های تئاتری است و شخصیت ها در این بازی تئاتر ارتباط کلامی مناسبی باهم ندارند و عموماً از لغات نامعقول استفاده میکنند)
accessible (adj.)	(به آسانی) قابل فهم
acclaim (v.)	تحسین کردن
act (n.)	(در تئاتر و اپرا) پرده (مثلاً: پرده ی اول)
adapt (v.)	وفق دادن (مثلاً: خود را با محیط وفق دادن)
addicted (adj.)	معتاد
adrift (adj.)	غوطه ور- شناور (بر روی آب)
advanced (adj.)	پیشرفته
advocate (v.)	هوا داری یا طرفداری کردن
aeronautics (n.)	(علم) هوانوردی
aesthetics (n.)	زیبا شناسی (عموماً زیبا شناسی هنری)
affectionate (adj.)	مهربان- پر محبت
aggression (n.)	پرخاشگری- خشونت
agonizing (adj.)	عذاب آور- جان گداز
air time (n.)	مدت زمانی که برای پخش یک برنامه ی تلویزیونی یا رادیویی اختصاص داده میشود
airless (adj.)	خفه (مثلاً: هوای خفه ی اتاق)
alcoholism (n.)	اعتیاد به الکل
alien (n.)	موجود فضایی- غریب (مثلاً: دنیای غریب)
alienation (n.)	(حس) انزوا و بیگانگی
ally (n.)	متحد- هم پیمان (آمریکا و متحدان اروپایی اش)
alongside (prep.)	درکنار- مجاور- دوشادوش
alter (v.)	تغییر دادن (مثلاً: تغییر دادن سرنوشت)
alternate (v.)	متناوب یا یک در میان شدن
Amazon (n.)	آمازون (منطقه ای که بزرگترین رودخانه ی دنیا، بیشترین گونه ی گیاهی و جانوری و... را دارا میباشد)
analysis (n.)	تجزیه (و تحلیل)
ancestor (n.)	جد (جمع: اجداد)
Andrew Warhola (n.)	هنرمند آمریکایی که از اشخاص مهم در ترویج هنرهای عوام پسند در سال ۱۹۶۰ بود
anecdote (n.)	حکایت- داستان کوتاه و گیرا (واقعی)
angel (n.)	آدم خوب و زیبا
animation (n.)	انیمیشن- تصویر متحرک
Ansel Admas (n.)	عکاس آمریکایی که بخاطر عکس های سیاه سفید جذابش که از آمریکای غربی گرفته مشهور بود
antiquated (adj.)	قدیمی- از مد افتاده
antique (adj.)	عتیقه
Apidae (n.)	خانواده زنبورها شامل زنبورهای: عسل ساز، بدون نیش، چوب سوراخ کن، درشت، فاخته و...
appeal (v.)	جالب بودن- جذابیت داشتن
appealing (adj.)	جذاب- گیرا
apricot (n.)	زردآلو
arachnid (n.)	بندپایان- عنکبوتیان (شامل: عنکبوتها، عقربها، کرم ها، کنه ها و...)
arcade (n.)	بازارچه (سرپوشیده و طاقدار) محلی که با انداختن سکه در هر دستگاه به انجام بازی موردنظر میپردازد
arid (adj.)	بی آب و علف- بایر
Arizona (n.)	ایالت آریزونا واقع در جنوب شرقی آمریکا

article (n.)	مقاله
artificial (adj.)	مصنوعی- دست ساخت (مثلاً: دندان مصنوعی)
artificially (adv.)	به طور مصنوعی
artificial respiration (n.)	تنفس مصنوعی (دهان به دهان)
ashore (adv.)	به سوی ساحل
aspect (n.)	جنبه (مثلاً: جنبه های گوناگون زندگی شهری)
aspiration (n.)	آرزو- آرزو (مثلاً: آرزوهای سیاسی او)
asset (n.)	مفید- سودمند (حضور او در تیم بسیار مفید بود)
at stake (exp.)	در خطر(مثلاً: در خطر انقراض)
atlas (n.)	اطلس- کتاب نقشه های کشورهای جهان
atop (prep.)	روی- بر (مثلاً: مینا روی میز ایستاد)
attachment (n.)	ضمیمه- پیوست
attribute (v.)	نسبت دادن- دانستن از
auCTION (n.)	مزایده
auCTION house (n.)	سازمان مزایده (سازمان هماهنگ کننده و انجام دهنده ی امور مزایده)
auCTIONeer (n.)	دلال حراج- مزایده گر
auDition (v.)	هنر آزمایی کردن (مثلاً: او برای بازی در نقش هاملت هنر آزمایی کرد)
Australia (n.)	کشور استرالیا
auThenticate (v.)	(اصیل بودن چیزی را) به ثبوت رساندن - تأیید یا تصدیق کردن
auvailability (n.)	در دسترس بودن (دسترسی)- حصول
Bb	
back and forth (exp.)	رفت و برگشت مکرر در یک مسیر خاص
backgrounD (n.)	سابقه (مثلاً: سابقه ی کار، تحصیلی و...)
backing (n.)	پشتی (قسمت پشت یک وسیله)
backpack (n.)	کوله پشتی
back-to-school market	فروشگاه های بزرگ البسه، لوازم التحریر و... در آمریکا که قبل باز شدن مدارس اجناس خود را به حراج میگذارند
bacteria (n.)	باکتری
ballet (n.)	رقص باله
ballroom dancing (n.)	رقص دو نفره (زن و مرد)
ban [+on] (n.)	ممنوعیت- منع (مثلاً: طرح ممنوعیت کشیدن سیگار در مجامع عمومی)
ban (v.)	قدغن کردن- ممنوع کردن
bank statement (n.)	صورتحساب بانکی
bankruptcy (n.)	ورشکستگی
banner (n.)	پارچه ای دراز که توسط دوفر حمل میشود یا هر طرف آن به یک مانع بسته میشود و حاوی یک پیغام است.
bare (adj.)	(زمین و...) بی درخت و برهنه
barking up the wrong tree (exp.)	بیهوده کوشیدن یا بیهوده انتظار کشیدن
barren (adj.)	برهوت- بی آب و علف
barrier (n.)	مانع (مثلاً: موانع پیشرفت)
bathhouse (n.)	گرمابه- حمام عمومی
be bound up in/with sth (exp.)	ارتباط بسیار نزدیک با هم داشتن (بطوریکه به سختی قابل شناخت هستند) (مثلاً: فلسفه ی سیاسی او ارتباط بسیار نزدیکی با عقاید دینی اش داشت)
be living proof of sth (exp.)	شاهد عینی و زنده- بهترین نمونه مثال (آلبرت بهترین مثاله برای اینکه هرکسی میتونه در تجارت موفق بشه)
bead (n.)	گردنبند (که از دانه های ریز منجوق درست شده)
beard (n.)	ریش
beat (n.)	ریتم (مثلاً: آهنگی که ریتم قابل رقص دارد)